

به نام خدا



## بانوی بی نشان

نویسنده: سیده مهتا میراحمدی

ophelia-kowsarblog-ir

## شخصیت ها

شبه حضرت علی علیه السلام

شبه حضرت فاطمه سلام الله علیها

شبه امام حسن علیه السلام

شبه امام حسین علیه السلام

شبه حضرت زینب سلام الله علیها

شبه حضرت ام کلثوم سلام الله علیها

عایشه

ابوبکر

قنفذ

حسان

حمود

جندب

سعد بن عبادہ

فقیر

# پرده ی اول

**راوی:** 23 سال از بعث پیامبر بیشتر نگذشته بود که کاروان عشق اهنگ کوچ کرد و رسول خدا رحلت نمودند. بعد از 23 سال مجاهدت خالصانه در راه الهی هنوز در میان مردم جهل و نادانی حکم فرما بود. و این شد که افرادی که ادعای دوستی با پیامبر را داشتند، دستور او را فراموش کردند و در سقیفه ی بنی ساعده گرد هم آمدند و سنت جاهلی شیخونیت را دوباره زنده کنند.

**سعد:** خب امروز دور هم جمع شده ایم تا ببینیم بعد از وفات محمد چه باید کرد.

**عمر:** کاملاً مشخص است سعدو باید جانشینی برای محمد انتخاب کنیم

**حسان:** ولی عمر تو خودت خوب میدانی که محمد پسر عموی خودش را به جانشینی برگزید.

**ابوبکر:** بله همه ی این مطالب را میدانیم. ولی بظر شما علی برای این جانشینی بسیار جوان نیست؟

**عمر:** در ثانی چه کسی به واقعه ی غدیر اهمیت می دهد؟ واقعه ی غدیر فقط یک استراحت کوتاه بود.

**حسان:** وای بر شما زمانی که محمد علی را به جانشینی خود منصوب کرد غدیر خم نبود.

**جندب:** اگر واقعه غدیر نبود پس چه بود؟

**حسان:** سه سال بعد از بعث محمد در جمع بزرگان قریش محمد 3 بار یاری کننده خواست و کسی جز علی دعوا او را اجابت نکردانجا بود که محمد او را به جانشینی خود برگزید.

**عمر:** « با داد و فریاد» ساکت شو حسان محمد در اخر عمرش کمی فراموش کار شده بود. و همه چیز فقط به خاطر پیری و بیماری او بود وگرنه چه کسی یک جوان خام را برای رهبری یک جامعه بزرگ و قدرتمند انتخاب میکند؟

**سعد:** حسان بهتر است قبول کنی که حق با عمر است.

**عمر:** حال چاره ای بیندیشید چه کسی برای خلافت مناسب تر است.

**سعد:** معلوم است دیگر انصار برای خلافت مناسب ترند.

**ابوبکر:** یعنی چه؟ چرا خلافت بعد از محمد شایسته ی انصار است؟

**حمود:** روشن است. ما انصار بدیم که به محمد پناه دادیم و گرنه معلوم نبود چه سرنوشت شومی در انتظار محمد بود.

## **ورود عایشه به صحنه**

سلام بر گروه مهاجرین و انصار. چه شده است که صدای قیل و فقاتان تمام مدینه را برداشته است؟

**عمر:** سلام بر ام المونین عایشه. داریم میندیشیم و برای محمد جانشین انتخاب میکنیم. اما سعد خلافت را از برای انصار می داند.

**عایشه:** ای گروه انصار حتما به یاد دارید زمانی را که مهاجرین از سرزمین خود کوچ کردند و زمانی که شما در رختخواب های خود ارمیده بودید آنها زیر شکنجه های کفار به شهادت می رسیدند اما با این حال رسول خدا را رها نکردند. آنها خانه و کاشانه ی خود را شبانه به خاطر اسلام رها نمودند و به مدینه هجرت کردند. حال با توجه به تحمل تمام این مشقت ها چگونه ادعا می کنید که در امر خلافت از مهاجرین سزاوارترید؟ اگر مهاجرین نبودند اسلامی هم نبود تا انصار زیر سایه ی ان قد علم کند.

**سعد:** حالا گیریم که تمام صحبت های شما مهاجرین درست باشد. مگر شما شیخی دانا دارید که بتواند بعد از محمد خلافت ممالک اسلامی را اداره کند؟

**عایشه:** ای پسر عباد، تو که باید ساز و برگ کفنت را مهیا کنی و کم کم دعوت حق را لبیک بگویی. خلافت را به کسی بسپار که شایسته ان است.

بی شک پدر من از همه ی شما بر خلافت از همه ی شما اولی تر است. ایا به خاطر دارید زمانی که پیامبر در بستر بیماری بودند د را نزد خود خواند و بهاودستور داد تا به مسجد برود در محراب خودش نماز را اقامه کند و همه نیز او را دیدند و به کردند قطعا نظر رسول خدا هم همین است.

ای جماعت همهی شما میدانید که من همسر رسول خدا هستم و و نسیم به او از همه ی شما نزدیک تر است پس خلافت بر خاندان من سزائار تر است. پس رضایت خدا و رسولش این است.

عمر: اری ابوبکر بهترین گزینه برای خلافت است.

**سعد:** هر چند من میل باطنی ندارم نلی باشد ابوبکر تو امروز خلیفه ی مسلمین هستی و ما همگی باید با تو بیعت کنیم .

## پرده دوم

### ورود اهل بیت به صحنه با مداحی

می خوام امشب براتون قصه بگم، قصه ی غریبی و غصه بگم، یکی بود یکی نبود، زیر گنبد کبود شهری بود بهش میگفتن مدینه، این حکایت برا اون سرزمینه، یا زهرا علی یا زهرا

**توضیح صحنه:** اهل بیت وارد خانه می شوند و شبه حضرت زینب کنار شبه ام کلثوم می نشیند امیرالمومنین نماز می خواند و حضرت زهرا گندم دسداس می کند. امام حسن و امام حسین بازی می کنند کنار خانه.

**مداح:** در میابد اب را رنجی عظیم می وزد اکنون در ان دست نسیم اسمان خانه از احساس بود مادر خانه مثال یاس بود حوریان در رفت و آمد جا به جا یا تبرک یا که تسبیح خدا علی دختران خانه بانو زاده اند گرد مادر در میان خانه اند کودکان با چشم هایی شوق بار با پدر مشغول بازی در کنار. می پزد ارام مادر غذا عطر ان می پیچد در فضا. سفره ای از اسمان گسترده است روی بال حوریان بنشسته اند. شکر ایزد را به جا می اورند ابروی اهل عالم میخرند ناگهان آمد صدای در به گوش، کیست در را می زند ارام به گوش سائلی آمد غذا دارد طلب ذکر نام مصطفی دارد به لب. لقمه را در سفره بنهادند زود اری این هم روزی این بنده بود

# پرده ی سوم

توضیح صحنه: ابوبکر، عمر، قنقد، مغیره در مسجد جمع شدند و می خواهند به خانه امیرالمومنین بروند و از او بیعت بگیرند.

مغیره: «در حالی که به سمت ابوبکر می رود می گوید: به به یا امیر المومنین ابوبکر. شاسته ی توست خلافت من میخواهم اولین نفری باشم که با شما بیعت می کنم.» دست او را میگیرد و می فشارد و میبوسد»

قنقد: عمر تو خوب میدانی که کسی ظمی ب خاندان محمد روا کند بر خداوند ظلم کرده است.

عمر: حتی اگر نخواهد مالیات دهد؟

قنقد: منظورت چیست؟

عمر: معافیت از مالیات در قبال مجبور کردن علی به بیعت وقتی این کار را انجام دهی تو را از دادن مالیات معاف خواهم کرد حال انجام می دهی یا نه؟

قنقد: چه تضمینی می دهی؟

عمر: من خودم تضمینی هستم برای تو حال برو تا ببینم چند مرده حلاجی پسر عمو

## پرده چهارم

رفتن به در خانه امیرالمونین و آتش زدن در

راوی از زبان حضرت زهرا: کیستی؟

قنفذ: فرستاده ی امیرالمونین ابوبکر هستم تا اهل خانه را به نیش ابوبکر ببرم تا با او بیعت کند.

حضرت زهرا: خداوند شمارا نبخشد که این مقام را به فردی داده اید که عمری در جهالت به سر برده و قبل از اسلام فردی دایم الخمر بوده است. چطور می توانید مقام خلیفه ی الهی را را برچنین فردی بگذارید؟ در حالی که کس دیگری شایسته ی این مقام است؟

عمر به سمت خانه می رود و می گوید: با اهل بیت محمد کاری نداریم و فقط علی را می خواهیم در را باز کن.

حضرت زهرا: چطور می توانی علی را از اهل بیت محمد جدا بدانی در حالی که ما اهل بیت چون ذنجیره ای محکم به یکدیگر متصل هستیم.

عمر: خاموش باش. کسی که با خلیفه ی پیامبر بیعت نکند مرتد است. در را باز کن و الا در را می شکنیم.

حضرت زهرا: به خدا سوگند روزی را به یاد می آورم که پدرم این روز ها را خبر می داد اگر بنا به ارتداد است شما همگی مرتد هستید.

عمر: گویی فاطمه نمی خواهد با صلح این قضیه را حل کند هیزم بیاورید تا در را به آتش بکشیم و علی را بیرون بیاوریم.

# پرده ی پنجم

افراد به بیرون صحنه می روند و هیزم و آتش می آورند.

**قنفذ:** عمر تو می خوای واقعا در خانه ی علی را آتش بزنی؟

**عمر:** مگر نمی بینی که نمی خواهد تسلیم شود. ما باید او را وادار به بیعت کنیم.

عمر با فریاد می گوید: یکباره دیگر مسی گویم: یا علی با ما می آید یا ما خانه ی او را به آتش می کشیم

**حضرت زهرا:** به خدا سوگند اگر جانم را از من بگیرند هرگز این اجازه را به شما نخواهم داد که امام زمانم را وادار به کاری کنید که نمی خواهد.

**توضیح صحنه:** عمر شروع به آتش زدن در خانه میکند و مداح می خواند.

**مداح:** مادر مادر وای مادر مادر مادر مادر مادر مادر وای مادر

ناله ناله صدای مادر بین آتیش بین دوده دسته دسته گل شکسته یا سیاهه یا کبوده مادرررر

آتش و بند و غلاف برای مادر آمده برای آمده...

شمشیر کین در مصاف برای حیدر آمده برای حیدر آمده ....

مادر مادر وای مادر

مادر مادر مادر مادر مادر وای مادر

**توضیح صحنه:** با نوای مداح عمر و قنفذ به در خانه حمله می کنند و آتش میزنند و حضرت زهرا پشت در ماع شکستن در می شود و بین دیوار و در قرار می گیرد و .... و



انها وارد خانه می شوند و امیرالمومنین را با خود به مسجد می برند. فضا بچه هارا آرام می کند

## پرده ی ششم:

راوی: و این چنین شد که درب خانه ی حضرت زهرا که خود دری از در های بهشت بر روی زمین بود و تنها خانه ای بود که به مسجد پیامبر راه داشت را با ظلم و ستم و زور آتش زدند لعنت خداوند تا روز قیامت بر کسنی باد که این چنین جنایتی بر خاندان پیامبر روا داشتند.

## تمام

سیده مهتا میراحمدی

کپی بدون ذکر منبع جایز نیست.

[ophelia.kowsarblog.ir](http://ophelia.kowsarblog.ir)

